



A Comparative Analysis of Rehabilitative Orders in Juvenile Proceedings under the Criminal Laws of Iran and the United States

Mahdi Ebrahimi Mianrazi¹, Hassanali Moazenadegan^{2*}, Gholamhasan Koushki³

1. Ph.D. Candidate in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

2. Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

3. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: Original Research

Pages: 175-188

Corresponding Author's Info:

ORCID: 0000-0001-6173-0996

TELL: +989121505693

Email: ha.moazenadegan@atu.ac.ir

Article History:

Received: 04 Jun 2026

Revised: 20 Jun 2026

Accepted: 20 Jul 2026

Published online: 23 Sep 2026

Keywords:

Juvenile Justice, Rehabilitation, Diversion, Deferred Disposition, Community Supervision, Juvenile Detention.

ABSTRACT

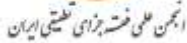
Juvenile justice requires responses distinct from adult criminal justice because of children's developmental characteristics, vulnerability, and greater capacity for change. Yet the interchangeable use of terms such as rehabilitative order, educational measure, punishment, suspension, probation, and parole may obscure the legal nature and procedural stage of judicial decisions. Using a descriptive-analytical and functional comparative method, this article examines corrective and rehabilitative measures at three stages: pre-adjudication, final disposition, and execution or review of the disposition. The Iranian analysis focuses on Articles 82 and 285–287 of the Code of Criminal Procedure and Articles 88–95 of the Islamic Penal Code, including the 2024 amendments. Because juvenile justice in the United States is primarily governed by state law, the article avoids treating the country as a single uniform system. It therefore examines the federal constitutional and statutory framework and uses two selected state mechanisms as functional comparators: the Pennsylvania consent decree and Washington's deferred disposition. The findings demonstrate that Iranian law provides a diverse range of non-custodial responses, personality assessment, judicial reconsideration, and access to deferment and suspension. Nevertheless, its rehabilitative potential is weakened by conceptual overlap between procedural security measures and final dispositions, mandatory institutional placement in some cases, the narrow statutory scope of mediation, and the absence of an explicit least-restrictive-alternative test. The selected American mechanisms do not justify a general claim that the United States is uniformly more effective; rather, they illustrate clearer distinctions among procedural stages, eligibility requirements, supervision conditions, consequences of noncompliance, and the legal effects of successful completion. The article concludes that reform in Iran should emphasize individualized assessment, a rebuttable preference for the least restrictive response, regular judicial review, and effective access to professional services, and reasoned findings whenever deprivation of liberty is imposed.



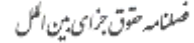
This is an open access article under the CC BY license.

© 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Ebrahimi Mianrazi, M; Moazenadegan, H & Koushki, Gh (2026). "A Comparative Analysis of Rehabilitative Orders in Juvenile Proceedings under the Criminal Laws of Iran and the United States". *Journal of International Criminal Law*, 4(3): 175-188.



www.iclj.ir



مقدمه

کودک یا نوجوانی که با قانون کیفری تعارض پیدا می‌کند، صرفاً نسخه کوچک‌شده‌ی یک بزه‌کار بزرگسال نیست. تفاوت‌های شناختی، هیجانی و اجتماعی، وابستگی بیشتر به خانواده و محیط، تأثیرپذیری از همسالان و ظرفیت بالاتر برای تغییر سبب شده است که اغلب نظام‌های حقوقی برای افراد زیر هجده سال قواعد افتراقی پیش‌بینی کنند. این افتراق تنها به کاهش میزان مجازات محدود نمی‌شود، بلکه باید در چگونگی تماس نخستین با پلیس، تحقیقات مقدماتی، تصمیم درباره آزادی یا نگهداری موقت، ارزیابی شخصیت، نوع تصمیم نهایی، شیوه اجرای آن و امکان بازنگری نیز منعکس شود. کنوانسیون حقوق کودک در مواد ۳۷ و ۴۰ بر کرامت کودک، بازپذیری اجتماعی، استفاده از سلب آزادی به عنوان آخرین راهکار و توسعه روش‌های رسیدگی بدون توسل به دادرسی رسمی تأکید می‌کند. قواعد پکن نیز تناسب پاسخ با اوضاع بزه و ویژگی‌های طفل و ترجیح تدابیر غیر نهادی را از اصول بنیادین عدالت اطفال می‌داند.

در ادبیات حقوقی ایران، گاه مجموعه‌ای از تصمیمات ناهمگون با عنوان «قرارهای بازپرورانه» معرفی می‌شوند. در این تعبیر، سپردن متهم به والدین در مرحله تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، تعویق صدور حکم، تسلیم طفل پس از احراز ارتکاب جرم، نگهداری در کانون اصلاح و تربیت، تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط همگی در یک ردیف قرار می‌گیرند. این شیوه طبقه‌بندی از نظر تحلیلی دشوارآفرین است؛ زیرا «قرار تأمین» برای تضمین دسترسی به متهم و پیشگیری از اخلال در دادرسی صادر می‌شود، «اقدام تأمینی و تربیتی» پاسخ نهایی دادگاه به بزهکاری طفل است، «مجازات» آثار و مبنای دیگری دارد و نهادهایی مانند تعلیق یا آزادی مشروط به مرحله پس از صدور حکم یا اجرای آن مربوط‌اند. بنابراین، تحلیل درست باید پیش از مقایسه مصادیق، مرحله صدور، هدف، مخاطب، آثار نقض و امکان بازنگری هر تصمیم را روشن کند.

مسأله دوم به شیوه مقایسه با ایالات متحده آمریکا بازمی‌گردد. عدالت نوجوانان در این کشور عمدتاً ایالتی است و سن

صلاحیت دادگاه نوجوانان، شیوه انتقال پرونده به دادگاه بزرگسالان، انواع برنامه‌های قضازدایی، شرایط نظارت اجتماعی و آثار مختومه شدن پرونده در ایالت‌ها یکسان نیست. در نتیجه، قرار دادن «حقوق ایران» در برابر «حقوق آمریکا» بدون تعیین سطح فدرال و ایالتی، به تعمیم‌های ناروا می‌انجامد. چارچوب فدرال، به‌ویژه قانون پیشگیری از بزهکاری و عدالت نوجوانان، استانداردهایی برای دریافت کمک‌های فدرال و حمایت از نوجوانان در برابر نگهداری نامناسب مقرر می‌کند، اما بسیاری از تصمیمات مستقیم دادگاه نوجوانان از قوانین ایالتی ناشی می‌شود. از این‌رو، پژوهش حاضر در سطح فدرال اصول قانون اساسی و الزامات عمومی را بررسی می‌کند و در سطح ایالتی دو نهاد مشخص را به عنوان نمونه کارکردی برمی‌گزیند: حکم رضایتی پنسیلوانیا که پیش از احراز بزهکاری رسمی اعمال می‌شود و تعویق تصمیم نهایی در واشنگتن که پس از پذیرش یا احراز تقصیر، ورود دستور نهایی را به تأخیر می‌اندازد.

پرسش اصلی آن است که تدابیر اصلاحی و بازپرورانه در حقوق ایران و چارچوب منتخب ایالات متحده در چه مراحل اعمال می‌شوند، چه نسبتی با اصل حداقل مداخله و آخرین راهکار بودن سلب آزادی دارند و چه ضمانت‌هایی برای فردی‌سازی و بازنگری فراهم می‌کنند؟ فرضیه مقاله این است که حقوق ایران از حیث تنوع ظاهری پاسخ‌ها ظرفیت قابل توجهی دارد، اما انسجام این ظرفیت به سبب خلط مراحل، پراکندگی معیارها و ضعف تضمین اولویت پاسخ کم‌محدودیت‌تر کاهش یافته است. در مقابل، دو نمونه ایالتی آمریکا به دلیل تعیین روشن مرحله، شرایط ورود، مدت نظارت و اثر موفقیت در برنامه، قابلیت پیش‌بینی بیشتری دارند؛ با این حال، از این دو نمونه نمی‌توان برتری کلی یا اثربخشی بیشتر کل نظام آمریکا را نتیجه گرفت.

۱- مفاهیم، معیارها و روش پژوهش

پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مقایسه کارکردی است. در مقایسه کارکردی، صرف تشابه عنوان‌ها ملاک نیست؛ بلکه بررسی می‌شود هر نهاد چه مسأله‌ای را حل می‌کند، در کدام مرحله به کار می‌رود و چه پیامد حقوقی دارد. بر این اساس، «تعویق صدور حکم» در ایران لزوماً با هر نهادی که

در ترجمه انگلیسی Deferred نامیده می‌شود معادل نیست. برای نمونه، حکم رضایتی پنسیلوانیا پیش از ورود حکم بزهکاری و بر پایه توافق اعمال می‌شود، درحالی‌که تعویق تصمیم نهایی واشنگتن پس از پذیرش یا احراز تقصیر، صدور دستور نهایی را به تأخیر می‌اندازد. مقایسه معتبر باید این تفاوت‌ها را حفظ کند و تنها کارکرد مشترک، یعنی کاهش برچسب‌زنی، نظارت در جامعه و امکان پایان مساعد پرونده را مبنای سنجش قرار دهد.

در این مقاله، «تدبیر اصلاحی و بازپرورانه» به تصمیم یا برنامه‌ای گفته می‌شود که هدف غالب آن کاهش احتمال تکرار بزه، تقویت مسؤولیت‌پذیری، رفع نیازهای آموزشی یا درمانی و تسهیل بازگشت کودک به زندگی خانوادگی و اجتماعی است. این تعریف به معنای آن نیست که هر تصمیم محدودکننده‌ای بازپرورانه است. دستور منع رفت‌وآمد، نظارت الکترونیکی یا نگهداری در مرکز بسته تنها زمانی می‌تواند در یک برنامه بازپرورانه قرار گیرد که ضرورت آن احراز شود، با نیاز و خطر فردی تناسب داشته باشد، مدت و شرایط آن روشن باشد و خدمات حمایتی واقعی در کنار محدودیت ارائه شود. محدودیت بدون خدمت، ارزیابی و بازنگری ممکن است صرفاً صورت دیگری از کنترل کیفری باشد.

اصطلاح «قضازدایی» یا Diversion به هدایت پرونده از مسیر رسمی رسیدگی و محکومیت به برنامه‌ای جایگزین اشاره دارد. قضازدایی می‌تواند پیش از ثبت دادخواست، پس از طرح پرونده ولی پیش از احراز بزهکاری، یا در برخی نظام‌ها در مرحله‌ای پس از پذیرش مسؤولیت انجام شود. عنصر اصلی آن کاهش تماس زیان‌بار با فرایند رسمی و مشروط کردن نتیجه مساعد به انجام تکالیف متناسب است. «عدالت ترمیمی» مفهومی جداگانه است و بر مشارکت بزه‌دیده، بزهکار و جامعه در شناسایی آسیب، پذیرش مسؤولیت و جبران تأکید می‌کند. هر برنامه قضازدایی الزاماً ترمیمی نیست و هر تدبیر بازپرورانه نیز به گفت‌وگو با بزه‌دیده وابسته نیست. میانجیگری کیفری یکی از ابزارهای ترمیمی است، اما مشاوره فردی، درمان اعتیاد یا آموزش حرفه‌ای ممکن است بازپرورانه باشد بی‌آنکه ماهیت ترمیمی داشته باشد.

برای ارزیابی تطبیقی، پنج معیار به کار گرفته می‌شود. معیار نخست «مرحله مداخله» است: پیش از دادرسی رسمی، پیش از تصمیم نهایی، در زمان تعیین پاسخ یا در اجرای آن. معیار دوم «میزان محدودیت آزادی» است؛ از اخطار و ارجاع به خدمات تا نظارت اجتماعی، اقامت محدود در منزل، نگهداری آخر هفته و قرارگیری در مرکز بسته. معیار سوم «فردی‌سازی» است؛ یعنی میزان اتکای تصمیم به پرونده شخصیت، ارزیابی نیاز و خطر، وضعیت خانوادگی، تحصیلی و سلامت روان. معیار چهارم «ضمانت‌های دادرسی و بازنگری» است؛ از جمله حق دسترسی به وکیل، اطلاع از شرایط، امکان اعتراض، دوره بازبینی و لزوم تصمیم مستدل. معیار پنجم «اثر حقوقی موفقیت یا شکست» است؛ برای مثال، مختومه شدن پرونده، رفع یا عدم ثبت محکومیت، ادامه نظارت یا بازگشت پرونده به مسیر رسمی.

انتخاب پنسیلوانیا و واشنگتن هدف آماری ندارد و این دو ایالت نماینده تمام ایالات متحده محسوب نمی‌شوند. پنسیلوانیا به دلیل وجود نهاد مدون Consent Decree، نمونه‌ای روشن از تعلیق رسیدگی پیش از احراز رسمی بزهکاری است. واشنگتن نیز به سبب تنظیم تفصیلی Deferred Disposition، شرایط ورود، نظارت اجتماعی و اثر تکمیل موفق را با دقت بیان می‌کند. این دو نهاد امکان مقایسه با میانجیگری، تعویق صدور حکم و نظارت‌های جامعه‌محور ایران را فراهم می‌سازند، بدون آنکه تفاوت‌های ساختاری نادیده گرفته شود.

۲- مبانی بین‌المللی و قانون اساسی عدالت افتراقی

ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک مقرر می‌کند کودکی که متهم یا محکوم به نقض قانون کیفری است باید به شیوه‌ای برخورداری از کرامت، تقویت‌کننده احترام به حقوق دیگران و سازگار با بازپذیری اجتماعی و ایفای نقش سازنده در جامعه مورد رفتار قرار گیرد. بند ۳ همان ماده دولت‌ها را به ایجاد تدابیری برای رسیدگی بدون توسل به فرایند قضایی، مشروط به رعایت کامل حقوق و تضمین‌های قانونی، فرا می‌خواند. ماده ۳۷ نیز بازداشت و حبس کودک را آخرین راهکار و برای کوتاه‌ترین مدت مناسب می‌داند. این دو ماده نشان می‌دهند که

پانزده تا هجده سال تفکیک می‌کند و پاسخ‌های متفاوتی مقرر می‌دارد. با این حال، ارزیابی انطباق این مقررات با معیارهای بین‌المللی نیازمند توجه به نحوه اجرا، وجود خدمات تخصصی و پرهیز از تلقی خودکار کانون اصلاح و تربیت به عنوان نهادی صرفاً حمایتی است؛ زیرا هر نگهداری اجباری، صرف‌نظر از نام مؤسسه، شکلی از سلب آزادی است.

۳- تدابیر اصلاحی و بازپرورانه در حقوق کیفری ایران

برای تحلیل حقوق ایران باید سه سطح از یکدیگر جدا شود: نخست، تصمیمات مرحله تحقیقات مقدماتی که هنوز بزهکاری شخص احرار نشده است؛ دوم، اقدامات تأمینی و تربیتی یا مجازات‌های مرحله صدور رأی؛ و سوم، نهادهای بازنگری و ارفاق در مرحله اجرا. این تفکیک مانع آن می‌شود که قرار تأمین با پاسخ نهایی یا آزادی مشروط با نظارت اجتماعی پس از حکم یکسان فرض شود.

۱-۳- مرحله پیش‌دادرسی: پرونده شخصیت، تأمین افتراقی و میانجیگری

ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری تحقیقات جرائم افراد پانزده تا هجده سال را، جز موارد رسیدگی مستقیم، در دادسرای ویژه نوجوانان قرار داده و تحقیقات جرائم افراد زیر پانزده سال را مستقیماً به دادگاه اطفال و نوجوانان سپرده است. این ساختار، در صورت تأمین نیروی متخصص، می‌تواند از مواجهه طفل با رویه‌های عمومی و غیرتخصصی بکاهد. ماده ۲۸۶ نیز تشکیل پرونده شخصیت را افزون بر موارد ماده ۲۰۳، در جرائم تعزیری درجه پنج و شش برای اطفال و نوجوانان الزامی می‌داند. پرونده شخصیت باید اطلاعات مربوط به خانواده، وضعیت تحصیلی، سلامت جسمی و روانی، محیط اجتماعی و نیازهای حمایتی را فراهم کند؛ ولی ارزش آن زمانی تحقق می‌یابد که گزارش صرفاً تشریفاتی نباشد و در انتخاب پاسخ و بازنگری بعدی اثر قابل مشاهده داشته باشد.

ماده ۲۸۷ در جریان تحقیقات مقدماتی، اصل را بر سپردن طفل یا نوجوان به والدین، اولیا یا سرپرست قانونی قرار داده و در فقدان، عدم دسترسی یا امتناع آنان، سپردن به شخص حقیقی یا حقوقی مورد اعتماد مرجع قضایی را ممکن می‌سازد. اشخاص مزبور مکلف‌اند در صورت لزوم، طفل یا نوجوان را

اصل بازپروری نه مجوزی برای کاهش تضمین‌های دادرسی، بلکه تکلیفی مضاعف برای ترکیب حمایت و قانون‌مندی است.

قواعد پکن بر رفاه نوجوان و تناسب پاسخ با شرایط بزه و بزهکار تأکید دارد. قاعده ۱۱ قضا‌دایی را در صورت امکان توصیه می‌کند و قاعده ۱۹ قرار دادن نوجوان در مؤسسه را آخرین راهکار می‌شمارد. نظر تفسیری شماره ۲۴ کمیته حقوق کودک نیز بر توسعه برنامه‌های قضا‌دایی، استفاده گسترده از تدابیر غیرسالب آزادی و محدود کردن نگهداری به موارد استثنایی تأکید می‌کند. این سند همچنین هشدار می‌دهد که تماس با نظام کیفری می‌تواند به رشد کودک آسیب‌زند و از دولت‌ها می‌خواهد نظامی چند رشته‌ای با مشارکت مددکار، روان‌شناس، متخصص آموزش و خانواده ایجاد کنند.

در حقوق آمریکا، اصل افتراقی علاوه بر قوانین ایالتی، از آراء دیوان عالی نیز تأثیر پذیرفته است. رأی *Kent v. United States* در سال ۱۹۶۶ بر ضرورت رسیدگی منظم و دسترسی مؤثر به اطلاعات در تصمیم انتقال نوجوان به دادگاه بزرگسالان تأکید کرد. *In re Gault* در سال ۱۹۶۷ تضمین‌هایی مانند اطلاع مناسب از اتهام، حق وکیل، حق مواجهه و منع اجبار به خود اتهامی را در رسیدگی‌های منتهی به سلب آزادی به رسمیت شناخت. *In re Winship* در سال ۱۹۷۰ نیز اثبات بزهکاری فراتر از شک معقول را لازم دانست. اهمیت این آراء در آن است که هدف حمایتی یا بازپرورانه دادگاه نوجوانان نمی‌تواند توجیهی برای سلب حقوق بنیادین باشد. آراء متأخرتر، از *Roper* و *Graham* تا *Miller*، نیز تفاوت رشدی نوجوانان را در تناسب مجازات‌های بسیار شدید برجسته کرده‌اند، هرچند موضوع مستقیم آنها همه تدابیر بازپرورانه نیست.

در ایران، اصول کرامت انسانی، قانونی بودن دادرسی و ضرورت حمایت ویژه از اطفال از مجموعه قانون اساسی، قوانین عادی و تعهدات بین‌المللی استنباط می‌شود. قانون آیین دادرسی کیفری با ایجاد دادسرای ویژه نوجوانان، رسیدگی مستقیم به جرائم افراد زیر پانزده سال در دادگاه اطفال، تشکیل پرونده شخصیت در جرائم معین و محدود کردن قرارهای تأمین، گام‌هایی در جهت افتراق برداشته است. قانون مجازات اسلامی نیز در فصل دهم میان گروه سنی نه تا پانزده سال و نوجوانان

میانجیگری یا نادیده گرفتن خواست بزه‌دیده نیست؛ بلکه ایجاد تکلیف برای بررسی روشمند گزینه‌های کم‌مداخله‌تر است. توسعه قلمرو قانونی نیز باید با تعیین جرائم واجد شرایط، ارزیابی خطر، حمایت از بزه‌دیده و استانداردهای حرفه‌ای میانجیگران همراه باشد.

۲-۳- مرحله تصمیم نهایی: اقدامات ماده ۸۸ و مجازات‌های

ماده ۸۹

ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی درباره اطفال و نوجوانان نه تا پانزده سال تمام شمسی که مرتکب جرم تعزیری شده‌اند، مجموعه‌ای از تصمیمات را مقرر می‌کند. بند "الف" تسلیم به والدین، اولیا یا سرپرست قانونی را با اخذ تعهد به تأدیب، تربیت و مراقبت پیش‌بینی می‌کند. دادگاه می‌تواند تعهد به معرفی طفل به مددکار، روان‌شناس یا متخصص، فرستادن او به مؤسسه آموزشی یا حرفه‌آموزی، اقدام برای درمان یا ترک اعتیاد، جلوگیری از معاشرت زیان‌بار و منع رفت‌وآمد به مکان‌های معین را نیز مقرر کند. عبارت «از قبیل» نشان‌دهنده تمثیلی بودن مصادیق است، اما این امر اختیار نامحدود برای ایجاد هر نوع تکلیف فراهم نمی‌کند. هر دستور باید قانونی، متناسب، قابل اجرا، مرتبط با نیاز طفل و قابل نظارت باشد و نباید به تحقیر، محرومیت ناموجه از تحصیل یا محدودیت نامعین منجر شود.

بند "ب" تسلیم به شخص حقیقی یا حقوقی دیگر را در صورت عدم صلاحیت یا دسترسی به والدین و با رعایت ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی مجاز می‌داند. قبول شخص یا نهاد دریافت‌کننده شرط است و دادگاه باید دستورهای مراقبتی را روشن کند. این نهاد می‌تواند برای خروج طفل از محیط خانوادگی خطرناک مفید باشد، ولی نباید جایگزین مسؤولیت نهادهای حمایتی یا راهی برای واگذاری بدون ارزیابی تخصصی باشد. بررسی صلاحیت، نظارت دوره‌ای، حق شنیده شدن طفل و امکان بازگشت امن به خانواده باید بخشی از تصمیم باشد.

بندهای "پ" و "ت" به ترتیب نصیحت قضایی و اخطار، تذکر یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم را مقرر می‌کنند. تصمیمات بند "ت" و نگهداری در کانون موضوع بند "ث" تنها برای گروه دوازده تا پانزده سال قابل اجراست. مهم‌ترین چالش در تبصره

معرفی کنند و افراد پانزده تا هجده سال نیز شخصا به معرفی خود ملتزم‌اند. اخذ کفیل یا وثیقه تنها از متهمان بالای پانزده سال ممکن است و نگهداری موقت در کانون اصلاح و تربیت به عجز از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه یا جرائم مشمول شرایط قانونی بازداشت محدود شده است. تبصره ماده، قرار نگهداری موقت را تابع آثار بازداشت موقت می‌داند.

این تصمیمات، هرچند می‌توانند آثار حمایتی داشته باشند، در ماهیت «قرار تأمین» هستند و هدف اصلی آنها تضمین دسترسی به متهم و اداره ایمن دادرسی است، نه پاسخ نهایی به جرم. بنابراین، نباید سپردن موضوع ماده ۲۸۷ با تسلیم موضوع ماده ۸۸ یکی دانسته شود. در ماده ۲۸۷ اصل برائت همچنان حاکم است و مرجع قضایی باید از تحمیل تکالیفی که عملاً مجازات پیش از محکومیت محسوب می‌شود خودداری کند. به‌ویژه، نگهداری موقت در کانون باید استثنایی، مستدل، متناسب و قابل بازبینی باشد و صرف سنگینی عنوان اتهام یا نبود امکانات اجتماعی نباید به تبدیل فقر یا نابسامانی خانوادگی به علت سلب آزادی بینجامد.

ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ظرفیت میانجیگری را برای جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است پیش‌بینی کرده است. ارجاع با توافق طرفین صورت می‌گیرد و مدت آن محدود است. برخلاف برخی برداشت‌ها، این ماده شامل جرائم درجه چهار و پنج نیست. از این‌رو، میانجیگری در عدالت اطفال با محدودیت جدی قلمرو مواجه است و نمی‌توان آن را جایگزینی عام برای نگهداری در کانون در جرائم سنگین‌تر دانست. با این‌حال، در محدوده قانونی، میانجیگری می‌تواند مسؤولیت‌پذیری، عذرخواهی، جبران خسارت و مشارکت خانواده را تقویت کند. رعایت داوطلبانه بودن، موازنه قدرت، محرمانگی و دسترسی طفل به مشاوره حقوقی برای جلوگیری از پذیرش اجباری مسؤولیت ضروری است.

از منظر سیاست‌گذاری، اصلاح مطلوب آن است که مرجع قضایی در هر پرونده نوجوان، پیش از تصمیم درباره ادامه مسیر رسمی، امکان قضا‌زدایی و پاسخ ترمیمی را ارزیابی و علت رد آن را ثبت کند. این پیشنهاد به معنای اجباری کردن

نمی‌شود. همچنین، اقامت در منزل یا نگهداری آخر هفته باید بر اساس برنامه روشن، مدت متناسب و امکان بازبینی اجرا شود. تبدیل خانه به فضای کنترل دائمی بدون خدمات آموزشی و درمانی، هدف بازپروری را تأمین نمی‌کند.

در هر دو ماده ۸۸ و ۸۹، کیفیت خدمات تعیین‌کننده است. ارجاع به روان‌شناس یا درمانگاه زمانی مؤثر است که خدمت در دسترس، رایگان یا قابل پرداخت، تخصصی و متناسب با سن باشد. حکم به حرفه‌آموزی بدون وجود مؤسسه، یا منع معاشرت بدون تعیین مصداق و مدت، نه تنها قابلیت اجرا ندارد بلکه ممکن است به تصمیمات سلیقه‌ای بینجامد. بنابراین، قانون باید میان اختیار قضایی و استانداردهای اجرایی پیوند برقرار کند و گزارش‌های مددکاری و ارزیابی تخصصی را در انتخاب و ادامه تدبیر جدی بگیرد.

۳-۳- تعویق، تعلیق، بازنگری و آزادی مشروط

ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی به دادگاه اجازه می‌دهد در تمام جرائم تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان، صدور حکم را به تعویق اندازد یا اجرای مجازات را معلق کند. این حکم خاص، قلمروی گسترده‌تر از قواعد عمومی مواد ۴۰ و ۴۶ دارد و یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های ارفاقی فصل اطفال است. با این حال، باید میان «تعویق صدور حکم» و «تعلیق اجرای مجازات» تفکیک کرد. در تعویق، دادگاه پس از احراز بزهکاری، صدور حکم را برای دوره‌ای به تأخیر می‌اندازد؛ در تعلیق، حکم صادر شده ولی اجرای تمام یا بخشی از مجازات موقتاً متوقف می‌شود. شرایط، آثار تخلف و پایان موفق هر نهاد تابع قواعد عمومی و حکم خاص ماده ۹۴ است.

کارکرد بازپرورانه این نهادها در امکان باقی ماندن نوجوان در جامعه و اجرای تکالیف آموزشی، درمانی یا مراقبتی است. ولی صدور آنها نباید به فهرستی از تکالیف نامرتبط و سنگین منجر شود. دستورها باید با نیازهای شناسایی شده در پرونده شخصیت ارتباط داشته باشند و نقض جزئی یک تکلیف نباید خودکار به اجرای شدیدترین پاسخ بینجامد. واکنش تدریجی، اختلال، اصلاح برنامه و بررسی علت عدم رعایت، با ویژگی‌های رشدی نوجوان سازگارتر است.

یک ماده ۸۸ آن است که اعمال نگهداری در کانون برای مرتکبان دوازده تا پانزده سال جرائم تعزیری درجه یک تا پنج الزامی اعلام شده است. این الزام با اصل فردی‌سازی و آخرین راهکار بودن سلب آزادی ناسازگار به نظر می‌رسد؛ زیرا دادگاه را حتی در فرض وجود حمایت خانوادگی، فقدان خطر جدی و امکان برنامه فشرده جامعه‌محور از انتخاب پاسخ کم‌محدودیت‌تر محروم می‌کند. نام «کانون اصلاح و تربیت» ماهیت سالب آزادی تصمیم را تغییر نمی‌دهد.

تبصره دو ماده ۸۸ درباره نابالغ مرتکب جرم موجب حد یا قصاص، بر حسب سن قمری، امکان اعمال اقدامات همین ماده را فراهم می‌کند. در مورد افراد بالغ کمتر از هجده سال نیز ماده ۹۱ مقرر می‌دارد هرگاه ماهیت جرم یا حرمت آن را درک نکرده باشند یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه باشد، بر حسب سن به پاسخ‌های فصل دهم محکوم می‌شوند. بنابراین، بیان اینکه تدابیر فصل اطفال مطلقاً در جرائم حدی و قصاصی قابل اعمال نیست نادرست است؛ قاعده و استثنا باید با توجه به بلوغ، سن، نوع جرم و احراز رشد تحلیل شود.

ماده ۸۹ برای نوجوانان پانزده تا هجده سال در جرائم تعزیری، «مجازات» تعیین می‌کند و نه صرفاً اقدام تأمینی و تربیتی. در جرائم درجات یک تا سه، نگهداری دو تا پنج سال و در درجه چهار، نگهداری یک تا سه سال مقرر شده است. در درجه پنج، با اصلاحات سال ۱۴۰۳، نگهداری سه ماه تا یک سال، جزای نقدی یا خدمات عمومی رایگان پیش‌بینی شده و در درجات شش تا هشت، پاسخ‌های نقدی یا خدمات عمومی جایگزین می‌شود. این ساختار از یک‌سو نسبت به نظام بزرگسالان افتراقی است، ولی از سوی دیگر در درجات سنگین، محور اصلی همچنان نگهداری در کانون است.

تبصره دو ماده ۸۹ به دادگاه اجازه می‌دهد با توجه به وضع متهم و جرم ارتكابی، به جای نگهداری یا جزای نقدی بندهای «الف» تا «پ»، اقامت در منزل در ساعات معین یا نگهداری در کانون در دو روز آخر هفته را برای سه ماه تا پنج سال مقرر کند. این حکم ظرفیت مهمی برای کاهش گسست کامل از خانواده و مدرسه دارد؛ اما قلمرو آن به بندهای مذکور محدود است و درباره همه جرائم تعزیری به‌صورت یکسان اعمال

«قرارهای بازپرورانه آمریکا» دقیق نیست. هر ادعا باید مشخص کند که به قاعده فدرال، قانون یک ایالت یا رویه محلی اشاره دارد.

۱-۴- قانون فدرال و حمایت در برابر سلب آزادی نامتناسب
قانون پیشگیری از بزهکاری و عدالت نوجوانان مصوب ۱۹۷۴ و اصلاحات بعدی، اکنون عمدتاً در عنوان ۳۴ کد ایالات متحده جای گرفته است. چهار الزام محوری برای برنامه‌های ایالتی دریافت‌کننده کمک فدرال عبارت‌اند از: غیر نهادی‌سازی بزهکاران وضعی، جداسازی دیداری و شنیداری نوجوانان از زندانیان بزرگسال، خارج کردن نوجوانان از زندان‌ها و بازداشتگاه‌های بزرگسالان و اتخاذ برنامه برای شناسایی و کاهش نابرابری‌های نژادی و قومی. پس از اصلاحات ۲۰۱۸، اصطلاح به‌روز درباره محور چهارم «کاهش یا رسیدگی به نابرابری‌های نژادی و قومی» است.

این الزامات خود «قرار قضایی» نیستند؛ بلکه چارچوب انطباق ایالت‌ها برای حمایت از نوجوانان و دریافت بودجه فدرال‌اند. اهمیت آنها در تعیین مرزهای نگهداری و سیاست عمومی است. برای مثال، بزهکار وضعی کسی است که رفتارش، مانند فرار از خانه یا غیبت از مدرسه، اگر توسط بزرگسال انجام شود جرم محسوب نمی‌شود. اصل غیر نهادی‌سازی می‌کوشد چنین نوجوانانی را از بازداشت کیفری دور نگه دارد. استثنای دستور معتبر دادگاه در گذشته امکان نگهداری برخی نوجوانان را پس از نقض دستور فراهم می‌کرد، ولی اصلاحات ۲۰۱۸ آن را محدودتر کرد. این استثنا نباید با «حضانت حمایتی» یا Placement نزد خویشاوندان خلط شود؛ زیرا موضوع آن شرایط محدود نگهداری در پی نقض دستور قضایی است.

سطح فدرال همچنین تضمین‌های دادرسی را از طریق آراء دیوان عالی تثبیت کرده است. هدف بازپروری نمی‌تواند جایگزین اخطار روشن درباره اتهام، وکیل مؤثر، معیار اثبات مناسب و رسیدگی منصفانه شود. از منظر تطبیقی، این نکته برای حقوق ایران نیز مهم است: انعطاف قاضی اطفال باید در چارچوب قانون، حق دفاع، تصمیم مستدل و امکان اعتراض اعمال شود. حمایت‌گرایی بدون ضمانت ممکن است به اختیار گسترده و کنترل غیرقابل پیش‌بینی بینجامد.

ماده ۹۵ تصریح می‌کند محکومیت‌های کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است. بنابراین، نباید رفع آثار تبعی صرفاً به موفقیت در تعلیق نسبت داده شود. تفاوت میان عدم اجرای مجازات، زوال یا عدم ثبت محکومیت و فقدان آثار کیفری باید دقیق حفظ شود. این ماده برای کاهش برچسب‌زنی اهمیت دارد، ولی قواعد دسترسی به سوابق و محرمانگی پرونده نیز باید شفاف و محدود به ضرورت‌های قانونی باشد.

ماده ۹۰ امکان تجدیدنظر دادگاه در رأی نگهداری را پس از گذراندن حداقل یک‌پنجم مدت فراهم می‌کند. دادگاه می‌تواند مدت را تا یک‌سوم کاهش دهد یا نگهداری را به تسلیم به ولی یا سرپرست تبدیل کند. ماده ۹۳ نیز در صورت وجود جهات تخفیف، کاهش مجازات و تبدیل اقدام تأمینی و تربیتی به اقدام دیگر را ممکن می‌سازد. این ظرفیت‌ها نشان می‌دهد پاسخ نوجوان باید پویا و قابل انطباق با پیشرفت او باشد. با این حال، بازنگری مؤثر نیازمند گزارش مستقل و باکیفیت، حضور وکیل، امکان شنیده شدن نوجوان و بررسی واقعی گزینه‌های جامعه‌محور است.

آزادی مشروط در ماده ۹۰ به‌عنوان امکانی جداگانه حفظ شده و تابع قواعد مواد ۵۸ تا ۶۳ است. آزادی مشروط با Probation آمریکایی یکسان نیست. آزادی مشروط معمولاً پس از تحمل بخشی از دوره نگهداری و بر اساس ارزیابی رفتار و پیش‌بینی عدم تکرار مطرح می‌شود، درحالی‌که Probation یا نظارت اجتماعی می‌تواند از ابتدا به‌عنوان پاسخ غیر نهادی پس از احراز بزهکاری اعمال شود. این تفکیک در ترجمه و تحلیل تطبیقی ضروری است. همچنین، آزادی مشروط در حقوق ایران امتیاز خودکار نیست و تصمیم دادگاه باید بر شرایط قانونی و ارزیابی فردی استوار باشد.

۴- ساختار فدرال و نمونه‌های منتخب ایالات متحده آمریکا

نظام عدالت نوجوانان آمریکا ترکیبی از اصول قانون اساسی فدرال، قوانین فدرال مشوق یا محدودکننده و قوانین ایالتی است. دولت فدرال معمولاً نوع پاسخ روزمره دادگاه‌های نوجوانان ایالتی را تعیین نمی‌کند، اما از طریق تضمین‌های قانون اساسی، بودجه، جمع‌آوری داده و استانداردهای نگهداری تأثیر می‌گذارد. از این‌رو، سخن گفتن از یک فهرست واحد

۲-۴- حکم رضایتی پنسیلوانیا: مداخله پیش از احراز بزهکاری
 قاعده ۳۷۰ آیین دادرسی نوجوانان پنسیلوانیا، با ارجاع به ۴۲ Pa.C.S. § ۶۳۴۰، نهادی به نام Consent Decree را تنظیم می‌کند. پس از ثبت دادخواست و پیش از ورود دستور احراز بزهکاری، دادگاه می‌تواند با توافق دادستان و نوجوان، رسیدگی را معلق و نوجوان را در خانه تحت نظارت اداره Probation نوجوانان قرار دهد. شرایط با مشارکت اداره مزبور تنظیم می‌شود و دادگاه باید مدت، مفاد و پیامدهای نقض را برای نوجوان توضیح دهد. این نهاد در حقوق پنسیلوانیا وسیله‌ای برای اجتناب از انگ ناشی از Adjudication رسمی تلقی می‌شود.

ماهیت توافقی حکم رضایتی از چند جهت اهمیت دارد. نخست، نوجوان بدون توضیح حقوق و مشاوره حقوقی نباید به شرایطی رضایت دهد که ممکن است آزادی او را محدود کند. دوم، بزه‌دیده باید در فرایند مورد توجه و مشورت قرار گیرد، بی‌آنکه رضایت او در همه موارد جایگزین تصمیم قانونی دادگاه شود. سوم، شرایط باید روشن و قابل اجرا باشند؛ مانند حضور منظم در مدرسه، مشاوره، جبران خسارت، خدمات اجتماعی یا پرهیز از تماس زیان‌بار. چهارم، نقض شرایط می‌تواند به بازگشت دادخواست به مسیر رسمی منجر شود، از این‌رو نوجوان باید پیامدها را از ابتدا بداند.

حکم رضایتی معادل کامل میانجیگری ماده ۸۲ ایران نیست؛ زیرا الزاما بر گفت‌وگوی بزه‌دیده و بزهکار استوار نیست و پس از طرح دادخواست، تحت نظارت قضایی اعمال می‌شود. همچنین با تعویق صدور حکم ماده ۹۴ نیز یکسان نیست، چون پیش از Adjudication رسمی قرار دارد. با این‌حال، کارکرد مشترک آن با نهادهای ایرانی کاهش برچسب‌زنی و فراهم کردن فرصت اصلاح در جامعه است. ویژگی قابل استفاده برای حقوق ایران، تعیین روشن مرحله، توافق، مدت، شرایط، اثر نقض و امکان پایان پرونده بدون محکومیت رسمی است.

۳-۴- تعویق تصمیم نهایی واشنگتن: نظارت پس از احراز تقصیر
 RCW ۱۳,۴۰,۱۲۷ ایالت واشنگتن نهاد Deferred Disposition را تنظیم می‌کند. این نهاد برای همه نوجوانان

به‌صورت مطلق در دسترس نیست؛ اتهامات جنسی یا خشونت‌آمیز، برخی سوابق جنایی، استفاده قبلی از تعویق و تعدد Adjudication می‌تواند مانع Eligibility شود. نوجوان باید با آگاهی از پیامدها به استفاده از این مسیر رضایت دهد و واقعیت‌های پرونده یا تقصیر او مبنای تصمیم قرار می‌گیرد. پس از آن، دادگاه ورود دستور نهایی Disposition را برای دوره‌ای به تعویق می‌اندازد و نوجوان تحت Community Supervision قرار می‌گیرد.

نظارت اجتماعی در این نظام می‌تواند شامل الزام به عدم ارتکاب جرم جدید، حضور در مدرسه، جبران خسارت، ارزیابی سلامت روان یا مصرف مواد و درمان مبتنی بر نیاز باشد. قانون، امکان واکنش به عدم رعایت را نیز مشخص می‌کند: دادستان یا مأمور نظارت می‌تواند درخواست لغو تعویق کند، اما دادگاه امکان اعمال ضمانت متناسب برای تخلف یا ورود دستور نهایی را بررسی می‌کند. این ساختار از نظر شفافیت، وضعیت نوجوان را از ابتدا روشن می‌سازد.

در پایان دوره، اگر تعویق قبلا لغو نشده باشد، شرایط نظارت انجام شده، درخواست معوقی درباره عدم رعایت وجود نداشته باشد و نوجوان درباره جبران خسارت تکلیف خود را انجام داده یا تلاش با حسن نیت نشان داده باشد، دادگاه می‌تواند محکومیت را Vacate و پرونده را با اثر قطعی مختومه کند. این نتیجه حقوقی با ماده ۹۵ ایران که محکومیت اطفال و نوجوانان را فاقد آثار کیفری می‌داند دقیقا یکسان نیست. در واشنگتن، موفقیت در برنامه می‌تواند به کنار رفتن Conviction و Dismissal پرونده منجر شود؛ در ایران، ماده ۹۵ اثر تبعی محکومیت را نفی می‌کند، ولی خود فرایند و رأی لزوما به همان شیوه محو نمی‌شود.

تعویق واشنگتن از حیث مرحله به تعویق صدور حکم ایران نزدیک‌تر از حکم رضایتی پنسیلوانیا است، اما باز هم همسان نیست. در ایران، ماده ۹۴ به‌طور کلی درباره تمام جرائم تعزیری نوجوانان سخن می‌گوید و جزئیات فراوان را به قواعد عمومی واگذار می‌کند. در واشنگتن، معیارهای خروج، شرایط نظارت، بار اثبات عدم رعایت و اثر پایان موفق با تفصیل بیشتر آمده است. درس تطبیقی، ضرورت افزایش شفافیت و

عناوین قانونی بدون داده اجرایی نمی‌تواند به نتیجه‌گیری درباره اثربخشی بیشتر یک کشور منجر شود.

۵- تحلیل تطبیقی

نخستین یافته تطبیقی، ضرورت تفکیک مرحله مداخله است. در حقوق ایران، ماده ۲۸۷ به تأمین در تحقیقات مقدماتی مربوط است، مواد ۸۸ و ۸۹ پاسخ نهایی دادگاه را تعیین می‌کنند و مواد ۹۰، ۹۳ و ۹۴ ابزارهای بازنگری، تخفیف، تعویق یا تعلیق‌اند. در پنسیلوانیا، حکم رضایتی پیش از Adjudication قرار دارد و در واشنگتن، Deferred Disposition پس از احراز یا پذیرش تقصیر ولی پیش از ورود دستور نهایی اعمال می‌شود. این تفکیک روشن، هم برای حق دفاع و هم برای تعیین اثر نقض برنامه اهمیت دارد. پیشنهاد می‌شود قانون یا رویه ایران نیز برای هر نهاد فرم تصمیم، شرایط، مدت، مرجع نظارت و اثر پایان موفق یا شکست را به‌صورت جداگانه تنظیم کند.

دومین یافته به اصل حداقل مداخله مربوط است. حقوق ایران در ماده ۲۸۷ اصل را بر سپردن متهم به خانواده قرار داده و در ماده ۸۸ گزینه‌های متعدد غیر نهادی ارائه می‌کند؛ با این حال، الزام به نگهداری در کانون برای برخی اطفال دوازده تا پانزده سال، با ارزیابی فردی ناسازگار است. در نمونه پنسیلوانیا، قواعد Placement بر توضیح کم‌محدودیت‌ترین گزینه تأکید دارند. این معیار نباید به معنای آزادی بدون توجه به امنیت عمومی باشد؛ بلکه قاضی باید نشان دهد چرا پاسخ انتخابی برای مدیریت خطر و تأمین نیازهای کودک ضروری است و چرا گزینه خفیف‌تر کافی نیست.

سومین یافته، نقش پرونده شخصیت و ارزیابی تخصصی است. ماده ۲۸۶ ایران ظرفیت مهمی ایجاد کرده، اما قلمرو الزامی آن محدود و کیفیت اجرای آن متغیر است. در نمونه‌های آمریکایی، Risk Assessment، Social Study و ارزیابی سلامت روان در بسیاری از تصمیمات نقش دارد، هرچند استفاده نادرست از ابزارهای خطر می‌تواند تبعیض موجود را بازتولید کند. ارزیابی باید شفاف، قابل اعتراض و مکمل تشخیص حرفه‌ای باشد و نباید تنها بر پیش‌بینی خطر تمرکز کند. نیازهای آموزشی، نقاط

پیش‌بینی‌پذیری است، نه انتقال عین محدودیت‌ها یا اصطلاحات یک ایالت.

۴-۴- Probation، Placement و تمایز آنها از آزادی مشروط در ادبیات آمریکا، Probation نوجوانان معمولاً به نظارت در جامعه پس از Adjudication و به‌عنوان یک Disposition غیر نهادی اشاره دارد. شرایط آن ممکن است شامل مدرسه، مشاوره، درمان، منع تماس، جبران خسارت و خدمات عمومی باشد. این نهاد با Parole تفاوت دارد؛ Parole یا Supervised Release معمولاً پس از دوره‌ای از نگهداری و در مرحله بازگشت تدریجی به جامعه مطرح می‌شود. ترجمه Probation به «آزادی مشروط» موجب خطای مفهومی می‌شود و مقایسه با ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی را مخدوش می‌کند. تعبیر مناسب‌تر «نظارت قضایی در جامعه» یا «تعلیق مراقبتی» است، با توجه به ساختار ایالت مورد مطالعه.

در پنسیلوانیا، قانون و قواعد دادگاه امکان Probation و نیز Placement خارج از خانه را به‌عنوان تصمیم پس از احراز بزهکاری پیش‌بینی می‌کنند. قواعد ایالتی تأکید دارند که اگر Placement خارج از خانه ضروری باشد، دادگاه باید توضیح دهد چرا آن گزینه کم‌محدودیت‌ترین نوع Placement سازگار با حفاظت عمومی و نیازهای بازپرورانه کودک است. این الزام به استدلال درباره کم‌محدودیت‌ترین گزینه، نقطه‌ای مهم برای مقایسه با حقوق ایران است. در ایران، اگرچه اصل تناسب و مصلحت طفل قابل استنباط است، قانون در همه موارد قاضی را به ثبت دلیل رد گزینه‌های خفیف‌تر مکلف نکرده و حتی در تبصره یک ماده ۸۸ نگهداری را برای برخی جرائم الزامی کرده است.

نگهداری نهادی در هر دو کشور باید از برنامه‌های درمانی و آموزشی واقعی برخوردار باشد؛ با این حال، صرف استفاده از واژه Rehabilitation Center یا کانون اصلاح و تربیت تضمین‌کننده بازپروری نیست. اندازه مرکز، نسبت کارکنان متخصص به نوجوانان، تداوم تحصیل، ارتباط امن با خانواده، خدمات سلامت روان، برنامه بازگشت و نظارت پس از آزادی کیفیت واقعی پاسخ را تعیین می‌کند. بنابراین، مقایسه صرف

قوت، حمایت خانوادگی و دیدگاه خود نوجوان نیز باید در تصمیم دخالته داده شود.

چهارمین یافته به شرایط نظارت مربوط است. دستورهای مبهم مانند «معاشرت نکردن با افراد نامناسب» یا «رعایت حسن اخلاق» می‌تواند دامنه‌ای نامعین داشته باشد. شرط باید مشخص، قابل فهم، مرتبط با بزه یا نیاز بازپرورانه و در توان نوجوان باشد. همچنین، نقض شرط باید با توجه به عمد، شدت و علت بررسی شود. نوجوانی که به دلیل نبود وسیله رفت‌وآمد در جلسه مشاوره حاضر نشده، نباید مانند کسی که عمدا مرتکب جرم جدید شده با لغو کامل برنامه مواجه شود. واکنش تدریجی و اصلاح برنامه از اصول مناسب نظارت نوجوانان است.

پنجمین یافته، تفاوت در اثر حقوقی پایان موفق است. حکم رضایتی پنسیلوانیا با جلوگیری از Adjudication رسمی، انگ محکومیت را کاهش می‌دهد. تعویق واشنگتن در صورت تکمیل موفق می‌تواند به Vacatur و Dismissal منتهی شود. حقوق ایران از طریق ماده ۹۵ آثار کیفری محکومیت را نفی می‌کند، ولی قواعد محتومه شدن، محرمانگی و دسترسی به سابقه باید روشن‌تر شود. حمایت از آینده تحصیلی و شغلی نوجوان اقتضا دارد که دسترسی اشخاص و نهادها به پرونده محدود، زمان‌مند و تابع ضرورت باشد.

ششمین یافته، نسبت بازپروری و ضمانت‌های دادرسی است. تجربه حقوق آمریکا پس از Gault و Winship نشان می‌دهد انعطاف و حمایت نباید به کاهش حقوق دفاعی بینجامد. در ایران نیز صدور دستور درمانی، اقامت در منزل یا نگهداری آخر هفته باید با حضور وکیل، توضیح روشن شرایط و امکان اعتراض همراه باشد. رضایت نوجوان به برنامه قضازدایی زمانی معتبر است که آزادانه، آگاهانه و با درک پیامدهای شکست باشد.

هفتمین یافته، پرهیز از داوری کلی درباره اثربخشی است. از متن قوانین نمی‌توان نتیجه گرفت یک نظام «کارآمدتر» یا «موفق‌تر» است. چنین ادعایی به داده درباره میزان استفاده، کیفیت برنامه، نرخ تکمیل، تکرار بزه، پیامدهای آموزشی، رضایت بزه‌دیده و تفاوت گروه‌های اجتماعی نیاز دارد. مطالعه

حاضر تنها می‌تواند درباره انسجام هنجاری و وضوح ساختار نتیجه‌گیری کند. در این سطح، نمونه‌های منتخب آمریکا جزئیات بیشتری درباره مرحله و آثار برنامه دارند؛ در مقابل، حقوق ایران با مواد ۸۸ تا ۹۵ دامنه‌ای وسیع از ابزارها را در یک فصل گرد آورده، ولی برخی روابط و اولویت‌ها را صریح نکرده است.

۶- پیشنهادهای اصلاحی برای حقوق ایران

نخست، ساختار تقنینی و رویه‌ای باید بر تفکیک سه مرحله استوار شود. قرار تأمین موضوع ماده ۲۸۷ نباید در رأی یا ادبیات قضایی «مجازات» یا «تدبیر نهایی» تلقی شود. برای برنامه‌های قضازدایی، اقدامات ماده ۸۸، مجازات‌های ماده ۸۹ و نهادهای ماده ۹۴، فرم‌ها و دستورالعمل‌های جداگانه‌ای لازم است که هدف، مدت، شرایط، مرجع نظارت و اثر نقض را روشن کند.

دوم، الزام نگهداری در بند "ث" ماده ۸۸ باید به یک اماره قابل عدول تبدیل شود. دادگاه باید ابتدا گزینه‌های خانواده‌محور، درمانی، آموزشی و نظارت فشرده در جامعه را بررسی کند و تنها در صورت احراز ضرورت و ناکافی بودن گزینه خفیف‌تر، نگهداری را با رأی مستدل مقرر نماید. بازنگری دوره‌ای باید خودکار باشد و به درخواست اتفاقی نوجوان یا گزارش داخلی کانون وابسته نماند.

سوم، قلمرو و زیرساخت قضازدایی باید توسعه یابد. توسعه صرف مواد قانونی بدون شبکه میانجیگران آموزش‌دیده، خدمات سلامت روان، برنامه‌های مدرسه‌محور و حمایت از بزه‌دیده نتیجه مطلوب ندارد. دادگاه یا دادسرا باید مکلف شود امکان قضازدایی را ارزیابی کند، ولی ورود نوجوان و بزه‌دیده به میانجیگری باید داوطلبانه باقی بماند.

چهارم، پرونده شخصیت باید برای هر تصمیمی که احتمال سلب آزادی یا نظارت طولانی دارد الزامی شود. گزارش باید شامل نقاط قوت، نظر نوجوان، کیفیت حمایت خانواده، وضعیت تحصیلی، نیاز درمانی و امکان اجرای برنامه در محل زندگی باشد. نوجوان و وکیل او باید حق دسترسی و اعتراض به اطلاعات نادرست داشته باشند.

همچنین، انتخاب پنسیلوانیا و واشنگتن صرفاً برای نمایش دو الگوی حقوقی متفاوت صورت گرفته است و نتایج آن به سایر ایالت‌ها قابل تعمیم آماری نیست. برخی ایالت‌ها سن، صلاحیت، انتقال به دادگاه بزرگسالان و شرایط قضاودایی متفاوتی دارند. بنابراین، در پژوهش‌های بعدی می‌توان یک مقایسه چند ایالتی با معیارهای ثابت و داده‌های اجرایی انجام داد. بررسی تجربه استان‌های مختلف ایران نیز ضروری است؛ زیرا دسترسی به کانون، خدمات حمایتی و نهادهای میانجیگری در سراسر کشور یکسان نیست.

اجرای پیشنهادهای مقاله به هماهنگی چند نهاد نیاز دارد. قوه قضاییه مسؤول تنظیم دستورالعمل، آموزش قضات و انتشار داده است؛ سازمان زندان‌ها باید کیفیت خدمات کانون‌ها و برنامه بازگشت را تضمین کند؛ سازمان بهزیستی و وزارت آموزش و پرورش در حمایت خانواده، تحصیل و درمان نقش دارند؛ و کانون و کلا و نهادهای مدنی می‌توانند دسترسی به دفاع تخصصی و برنامه‌های جامعه‌محور را تقویت کنند. بدون تعیین مسؤول، بودجه، شاخص ارزیابی و زمان بازنگری، توصیه‌های کلی درباره «بازپروری» ممکن است در سطح شعار باقی بماند. از این‌رو، هر اصلاح قانونی باید همراه با برنامه اجرایی، استاندارد خدمت، سازوکار شکایت کودک و ارزیابی مستقل طراحی شود.

نتیجه‌گیری

تدابیر اصلاحی و بازپرورانه در عدالت اطفال زمانی معنا می‌یابند که مرحله حقوقی، هدف و آثار آنها روشن باشد. سپردن متهم به خانواده در تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، تسلیم طفل پس از احراز بزهکاری، تعویق صدور حکم، نظارت اجتماعی، نگهداری نهادی و آزادی مشروط نهادهایی هم‌ماهیت نیستند. قرار دادن همه آنها زیر عنوان «قرار بازپرورانه» سبب خلط اصل براءت، پاسخ نهایی و اجرای حکم می‌شود.

حقوق ایران در مواد ۸۸ تا ۹۵ ابزارهای متنوعی برای فردی‌سازی پاسخ پیش‌بینی کرده و قانون آیین دادرسی کیفری نیز با پرونده شخصیت و محدود کردن تأمین‌های شدید، ظرفیت افتراقی ایجاد کرده است. ضعف اصلی نه فقدان مطلق ابزار، بلکه نبود سلسله‌مراتب صریح میان آنها، الزام نگهداری

پنجم، شرایط نظارت باید محدود و روشن باشد. هر شرط باید ارتباط خود را با نیاز بازپرورانه یا امنیت عمومی نشان دهد و مدت آن معین باشد. نقض شرایط باید با نظام پاسخ تدریجی مواجه شود و لغو برنامه آخرین واکنش باشد. دادگاه باید میان ناتوانی ناشی از فقر، بیماری یا نبود خدمات و سرپیچی عمدی تفاوت بگذارد.

ششم، محرمانگی و پاک‌سازی آثار پرونده باید تقویت شود. ماده ۹۵ گام مهمی است، اما قواعد اجرایی درباره دسترسی نهادهای آموزشی، کارفرمایان و مراجع اداری به سوابق نوجوانان باید به صراحت محدود شود. پایان موفق برنامه قضاودایی یا تعویق می‌تواند، در جرائم واجد شرایط، به مختومه شدن و حذف دسترسی عمومی یا اداری منجر شود.

هفتم، ارزیابی سیاست باید از سطح قانون فراتر رود. قوه قضاییه می‌تواند داده‌های بی‌نام درباره نوع تصمیم، سن، جنس، منطقه، مدت برنامه، تکمیل موفق، بازگشت به مدرسه و تکرار بزه منتشر کند. بدون داده، پیشنهادها اصلاحی و ادعای موفقیت یا شکست بر حدس استوار می‌ماند. ارزیابی مستقل باید علاوه بر تکرار بزه، کرامت کودک، پیوند خانوادگی، استمرار تحصیل و رضایت بزه‌دیده را نیز بسنجد.

۷- حدود پژوهش و الزامات اجرایی

این پژوهش ماهیت هنجاری دارد و بر متن قوانین، قواعد رسمی و آراء شاخص متمرکز است؛ از این‌رو، درباره میزان واقعی استفاده قضات از هر تدبیر یا نرخ تکرار بزه پس از اجرای آن دآوری تجربی نمی‌کند. تفاوت میان قانون در کتاب و اجرای روزمره در عدالت اطفال بسیار مهم است. ممکن است قانونی از نظر متن، گزینه‌های متنوعی پیش‌بینی کند، اما نبود مددکار، روان‌شناس، مرکز درمانی، حمل‌ونقل یا بودجه، قاضی را به استفاده از پاسخ‌های محدود و در دسترس سوق دهد. در سوی دیگر، وجود مقررات تفصیلی در یک ایالت آمریکایی نیز به‌تنهایی اثبات نمی‌کند که همه نوجوانان به‌طور برابر از برنامه بهره‌مند می‌شوند یا تفاوت‌های طبقاتی و نژادی بر تصمیم‌ها اثر ندارد.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- جهانی‌پور، محمدعلی (۱۴۰۰). *دادرسی کیفری/ اختصاصی اطفال و نوجوانان بزهکار*. تهران: شهر دانش.
 - خالقی، علی (۱۳۹۳). *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*. تهران: شهر دانش.
 - رایجیان‌اصلی، مهرداد و رزاقی‌موسوی، سید سجاد (۱۴۰۱). «پاسخ‌های اصلاحی - بازپروانه به کودکان و نوجوانان بزهکار در نظام حقوقی ایران». *دین و قانون*، (۳۶).
 - صبورپور، مهدی و علوی‌صدر، فاطمه (۱۳۹۴). «سن مسؤولیت کیفری کودکان و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲». *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۶(۱).
 - مصدق، محمد (۱۴۰۲). *آیین دادرسی کیفری*. جلد دوم، تهران: جنگل.
 - مؤذن‌زادگان، حسنعلی (۱۴۰۲). *دادرسی کیفری ویژه کودکان و نوجوانان*. تهران: سمت.
 - مؤذن‌زادگان، حسنعلی و میرفردی، قدرت‌الله (۱۳۹۹). «پاسخ‌های اجتماعی به بزهکاری اطفال و نوجوانان در حقوق ایران و انگلستان». *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۴(۱۱۰).
- ### ب. قوانین و مقررات
- جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸). *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*.
 - جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲). *قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به‌ویژه مواد ۴۰، ۴۶، ۵۸ تا ۶۳ و ۸۸ تا ۹۵*.
 - جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲). *قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به‌ویژه مواد ۸۱ تا ۸۴ و ۲۸۵ تا ۲۸۷*.
 - جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۹). *قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹*.

در برخی موارد، محدودیت قضازدایی و کمبود معیارهای اجرایی برای انتخاب و بازنگری است. ماده ۹۵، امکان تعویق و تعلیق و قابلیت تجدیدنظر در نگهداری، پایه‌های مهمی هستند که با خدمات تخصصی و رویه مستدل می‌توانند تقویت شوند.

چارچوب فدرال آمریکا و دو نمونه منتخب نشان می‌دهد تنوع ایالتی مانع داوری کلی درباره این کشور است. با این حال، حکم رضایتی پنسیلوانیا و تعویق تصمیم نهایی واشنگتن نمونه‌هایی از تعیین دقیق مرحله، شرایط، نظارت و اثر پایان موفق‌اند. همچنین، قواعد دادرسی و اصل کم‌محدودیت‌ترین Placement یادآور می‌شود که بازپروری بدون حق دفاع و کنترل قضایی می‌تواند به مداخله نامتناسب تبدیل شود.

راه اصلاح در ایران، اجباری کردن همه تدابیر حمایتی یا تقلید از یک ایالت آمریکا نیست. جهت‌گیری مناسب عبارت است از تکلیف به ارزیابی گزینه‌های کم‌محدودیت‌تر، امکان عدول مستدل بر پایه خطر و نیاز، دسترسی واقعی به خدمات، مشارکت کودک و خانواده، واکنش تدریجی به نقض شرایط، بازنگری منظم و حفاظت مؤثر از سابقه. چنین رویکردی هم با مصلحت کودک و بازپذیری اجتماعی سازگار است و هم امنیت عمومی و حقوق بزه‌دیده را در چارچوبی قابل‌سنجش و قانونی حفظ می‌کند.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

- Pennsylvania Rules of Juvenile Court Procedure, Rule 370; 42 Pa.C.S. § 6340.
- Washington Revised Code. *Juvenile Justice Provisions*, RCW 13.40.020 and RCW 13.40.127.

د. آراء قضایی

- *Graham v. Florida*, 560 U.S. 48 (2010).
- *In re Gault*, 387 U.S. 1 (1967).
- *In re Winship*, 397 U.S. 358 (1970).
- *Kent v. United States*, 383 U.S. 541 (1966).
- *Miller v. Alabama*, 567 U.S. 460 (2012).
- *Roper v. Simmons*, 543 U.S. 551 (2005).

- هیئت وزیران جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۵). آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری.

ب. منابع انگلیسی

- Lipsey, M. W (2009). "The Primary Factors that Characterize Effective Interventions with Juvenile Offenders: A Meta-Analytic Overview." *Victims & Offenders*, 4(2): 124–147.
- National Research Council (2013). *Reforming Juvenile Justice: A Developmental Approach*. Washington, DC: National Academies Press.
- Office of Juvenile Justice and Delinquency Prevention (OJJDP). Core Requirements: Compliance with the Core Requirements of the Juvenile Justice and Delinquency Prevention Act. U. S. Department of Justice.
- Wilson, H. A & Hoge, R. D (2013). "The Effect of Youth Diversion Programs on Recidivism: A Meta-Analytic Review." *Criminal Justice and Behavior*, 40(5): 497–518.

پ. اسناد و مقررات بین‌المللی

- Committee on the Rights of the Child (2019). *General Comment No. 24 (2019) on Children's Rights in the Child Justice System*, CRC/C/GC/24. United Nations.
- Convention on the Rights of the Child (1989). *Convention on the Rights of the Child*, Arts. 37, 40.
- United Nations (1985). *United Nations Standard Minimum Rules for the Administration of Juvenile Justice (The Beijing Rules)* (G.A. Res. 40/33).
- United Nations (1990). *United Nations Rules for the Protection of Juveniles Deprived of their Liberty* (G.A. Res. 45/113).

ج. قوانین و مقررات ایالات متحده آمریکا

- Juvenile Justice and Delinquency Prevention Act, 34 U.S.C. § 11101 et seq.; 34 U.S.C. § 11133(a)(11)–(15).
- Juvenile Justice Reform Act of 2018, Pub. L. No. 115-385, 132 Stat. 5123 (2018).